|  |
| --- |
| موضوع: سوره حمد  عنوان: تفسير سوره مبارکه حمد جلسه 24  مدت زمان: 33.57 دقیقه اندازه نسخه كم حجم: 3.88 MB دانلود اندازه نسخه پر حجم: 7.77 MB دانلود  اعوذ بالله من الشيطان الرجيم  بسم الله الرحمن الرحيم  الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم  مالك يوم الدين اياك نعبد و اياك نستعين  اهدنا الصراط المستقيم‌  هادي بالذات و شئون هدايتي او  در آيهٴ مباركهٴ \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿1﴾ مطالبي بود و هست كه بعضي از آنها به عرض رسيد. يكي از آن مطالب اين است كه همان طوري كه خدا رب العالمين است و در نتيجه معبود بالذات اوست، و لا غير، و مستعان بالذات اوست ولا غير، و اگر خودش به ما اجازه داد ما به غير او استعانت كنيم، غيري در كار نيست. بلكه همه شئون فاعليت اويند. اگر فرمود: \*«و استعينوا بالصبر و الصلاة»\*﴿2﴾ صبر و صلاة از شئون فاعليت اويند، از آيات اويند و نه بيگانه. در مسئلهٴ هدايت هم اين چنين است. اگر او رب است و او بالذات معبود است و مستعان و ما هم از حضرتش در همهٴ امور استعانت مي‌‌كنيم، در مسئلهٴ هدايت هم از حضرتش استعانت مي‌كنيم و لا غير. پس همان طوري كه (هو رب العالمين و لا رب سواه) (هو مالك يوم الدين و لا مالك سواه) (هو المعبود ولا معبود عداه) (هو المستعان و لا المستعان غيره)، (هو الهادي و لا هادي سواه).  اسناد هدايت به قرآن و پيامبر، اسناد به وجه الله  روي اين اصل اگر در آيه‌اي از آيات قرآن كريم خداي سبحان هدايت را به يك شيء‌ و يا به يك شخص نسبت داد، معلوم مي‌شود كه آن شيء وجهي از وجوه خداست، و آن شخص هم وجهي از وجوه خداست. مثلاً در سورهٴ إسرا، هدايت را به قرآن كريم نسبت داد. آيهٴ 9 سورهٴ اسرا اين چنين فرمود:‌ \*«ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم»\*﴿3﴾ اين قرآن هدايت مي‌كند. اگر فرمود قرآن انسانها را به طريقهٴ أقوم هدايت مي‌‌كند، نه يعني قرآن هادي مستقل است، چون لا هادي سوي الله. پس قرآن مي‌شود وجهي از وجوه الهي و شأني از شئون هدايت حق سبحانه تعالي. يا اگر دربارهٴ اشخاصي معين ‌فرمود اينها انسانها را هدايت مي‌كنند، آن اشخاص هم چهره‌هاي هدايت خداي سبحان‌اند. در سورهٴ‌ انبيا آيهٴ 73 به بعد اين است. فرمود: \*«وجعلناهم ائمة يهدون بأمرنا»\*﴿4﴾ ما اين بزرگان را؛ اسحاق را، يعقوب را و مانند اينها (عليهم السلام) را پيشوايان هدايت قرار داديم كه مردم را به امر ما هدايت مي‌كنند. نه اينكه اينها هادي بالاصاله و بالذات‌اند. چون فرض ندارد كه خدا رب بالذات باشد، معبود او باشد، مستعان محض او باشد، ديگري هادي باشد. يا ديگري هم هدايت كند. ديگري در كار نيست. هر چه هست يا هر كه هست، از شئون هدايت خداي سبحان خواهند بود. از درجات فاعليت خداي سبحان بر اساس توحيد افعالي خواهند بود. اين هدايت را خداي سبحان هم به قرآن نسبت داد هم به اشخاص معين.  برهان اختصاص هدايت به خداي سبحان  و برهانش گذشته از آنچه كه در سورهٴ محل بحث يعني فاتحهٴ الكتاب گذشت، در سورهٴ يونس آيهٴ 35 اين چنين تقرير مي‌شود. فرمود: \*«قل هل من شركائكم مَنْ يهدي الي الحق»\*﴿5﴾ مگر هيچ يك از اين شركا انسانها را به حق هدايت مي‌كنند؟ آنگاه فرمود: \*«قل الله يهدي للحق»\*﴿6﴾ خداست كه انسانها را به حق هدايت مي‌كند. اين هدايت گاهي بنفسه استعمال مي‌شود بدون حرف جر، مثل همين آيهٴ مورد بحث \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿7﴾ گاهي با لام مثل \*«ان هذا القرآن يهدي للتي هي اقوم»\*﴿8﴾ گاهي با الي مثل \*«يهديهم الي صراط مستقيم»\*﴿9﴾ در اينجا با لام استعمال شده است: \*«قل الله يهدي للحق»\*﴿10﴾ الله به حق هدايت مي‌كند. آنگاه برهاني كه بر توحيد هدايت اقامه مي‌شود اين است. مي‌فرمايد: \*«أفمن يهدي الي الحق أحق أن يُتَّبع أمَّن لا يهدي الا ان يُهدىٰ فما لكم كيف تحكمون»\*﴿11﴾ فرمود آن كس كه مردم را به حق هدايت مي‌كند، او شايستهٴ اطاعت و اتباع و پيروي است يا كسي كه تا خود هدايت نشود هدايت كنندهٴ ديگران نيست؟ ترديد بين دو چيز است كه هر دو به حق هدايت مي‌كنند، نه ترديد بين هادي و مضل باشد. در اين كريمه نفرمود: آيا كسي كه به حق هدايت مي‌كند بهتر است يا كسي كه مضل است و گمراه مي‌كند. فرمود: دو مقام‌اند كه هر دو به حق هدايت مي‌كنند ولي يكي بدون اهتدا هادي است، ديگري بعد از اهتدا هادي است. بيان ذلك اين است، فرمود: \*«افمن يهدي الي الحق احق ان يتبع»\*﴿12﴾: آن كه ديگران را به حق هدايت مي‌كند او شايستهٴ پيروي است \*«امن لا يهدّي الا ان يهدي»\*﴿13﴾: يا كسي كه لا يهدي، لا يَهدّي اي لا يهتدي، كسي كه هدايت نمي‌شود مگر اينكه كسي او را هدايت بكند. يعني اين دومي هم مردم را به حق هدايت مي‌كند ولي خود تا هدايت نشود، هادي ديگران نيست. تا هدايتش نكنند او خود هدايت نمي‌شود تا ديگران را به حق هدايت كند. ترديد بين اين نيست كه ﴿افمن يهدي الي الحق احق ان يتبع امن لا يهدي الي الحق﴾. ترديد بين اين دو نيست. ترديد بين اين نيست كه ﴿افمن يهدي الي الحق احق ان يتبع امن يضل﴾. ترديد بين آن است كه مي‌فرمايد شما فرض كنيد كه دو مقامي كه هر دو به حق هدايت مي‌كنند، ولي يك مقام بدون اينكه كسي او را هدايت كند او هدايت كننده است، مقام ديگر اينكه محتاج به هدايت است تا او را هدايت نكنند او هدايت نمي‌شود تا هادي ديگران باشد. پس اذا دار الامر بين يك مبدئي كه هادي است بدون اهتدا يعني بدون اينكه كسي او را هدايت كند او هادي است، و مبدأ ديگر و مقام ديگري كه تا هدايتش نكنند هدايت نمي‌شود. در اينجا آنكه محتاج به هدايت نيست او \*«احق ان يتبع»\*﴿14﴾ است و آن كه محتاج به هدايت است \*«احق ان يتبع»\*﴿15﴾ نيست. اين احق در اينجا افعل تفضيل به معناي اولي و افضل بودن نيست، بلكه افعل تعييني است نظير \*«اُولوا الأرحام بعضهم اولي ببعض»\*﴿16﴾ كه تعييني است نه تفضيلي.  سؤال...  جواب: بله بحث هم در همين است كه اگر خداي سبحان هدايت را به قرآن نسبت مي‌دهد يا به ائمه نسبت مي‌دهد، نظيراين است كه استعانت را به صبر و صلاة نسبت داده‌اند. اينها چون وجوه الهي‌اند، اينها چون مجاري فيض الهي‌اند، نه اينكه قرآن هادي بالذات باشد يا ائمه ﴿عليهم السلام﴾ هادي بالذات باشند. قرآن را كه كلام خداست، خدا تنظيم فرمود. ائمه را كه اولياي الهي‌اند خدا پروراند. آنگاه به ما مي‌فرمايد هر چه ائمه ‌فرمودند را اطاعت كنيد و هر چه قرآن فرمود اطاعت كنيد. كه قرآن و امامان ﴿عليهم السلام﴾ هاديان بالتبع‌اند نه هاديان بالاصاله و بالذات. زيرا در حصر \*«اياك نستعين»\*﴿17﴾ گذشت كه تنها معين بالاصاله و بالذات خداي سبحان است. ديگر موجودات هر چه‌ هست چهره‌هاي هدايت اوست. وجوه نصرت اوست. پس كسي كه تا هدايت نشود هدايت نمي‌كند، او \*«احق ان يتبع»\*﴿18﴾ نيست. كسي كه بالذات مهتدي است، خود بر صراط مستقيم كار مي‌كند، نيازي به هدايت ديگران ندارد، او بايد متبوع باشد. و امامان و اولياي الهي ﴿عليهم السلام﴾ چون مهتدي بالغيرند، هادي بالغيرند. و بتها و امثال ذلك چون مهتدي بالغير هم نيستند هادي بالغير هم نيستند. نه تنها هادي بالاصاله نيستند، هادي بالغير هم نيستند. كسي بايد هدايت كند كه نيازي به هدايت نداشته باشد.  سؤال...  جواب: اينها هادي بالتبع‌اند ديگر. هادي بالذات كه نيستند كه. اين حق نيست ما هم كه به قرآن مراجعه مي‌كنيم، يا به ائمه ﴿عليهم السلام﴾ مراجعه مي‌كنيم نه به عنوان اينكه اينها هادي بالاصاله‌اند اينها پيام هادي بالاصل را مي‌آورند. براي اينكه قرآن كه در برابر خدا نيست. امام كه در برابر خدا نيست. قرآن و امام چهره‌اي از چهره‌هاي هدايت خدايند. آنهايي كه بت را در برابر خدا قرار دادند اين آيه مي‌فرمايد به اين كه بتها و امثال اينها تا هدايت نشوند نمي‌توانند هدايت كنند. هدايت هم كه نشده‌اند. و اما امامان و كتابهاي آسماني اينها وجوه هدايت حق است. نظير اينكه در \*«اياك نستعين»\*﴿19﴾ استعانت را مخصوص و منحصر كرديم نسبت به خداي سبحان با اينكه قرآن فرمود: \*«و استعينوا بالصبر و الصلوة»\*﴿20﴾ از نماز كمك بگيريد. نه اينكه نماز در برابر خداست بلكه نماز وجهي از وجوه اعانت خداست. صبر در برابر خدا نيست بلكه چهره‌اي از چهره‌هاي كمك خداست که چون اينها مظاهر فعل خداي سبحان‌اند. قرآن در مسئلهٴ هدايت و امامان ﴿عليهم السلام﴾ در مسئلهٴ هدايت هم به شرح ايضاً. اينها در برابر خدا نيستند بلكه چهره‌هاي هدايت خداي سبحان‌اند كه هدايت صفت فعل است.  سؤال...  جواب: بله اصلاً خدا كه هدايت مي‌كند، انسان‌ها را به وسيلهٴ اينها هدايت مي‌كند. فرمود كه ما اينها را هادي قرار داديم. يعني دنبال بتها نرويد. خوب بله ديگر. در برابر خدا چيزي قرار نداشت مگر بتهايي كه آنها قرار دادند. اين بتها تا كسي اينها را هدايت نكند، اينها نمي‌توانند هادي باشند. كسي هم كه اينها را هدايت نكرد. اما ديگر موجودات مثل قرآن، مثل امامان اينها چون مهتدي بالغيرند، مي‌توانند هادي ناس باشند. چون خود خدا دربارهٴ امامان فرمود ما اينها را هادي شما قرار داديم \*«و جعلنا منهم ائمة يهدون»\*﴿21﴾ اما دربارهٴ بتها فرمود: \*«ان هي إلا اسماء سميتموها انتم و آبائكم ما انزل الله بها من سلطان»\*﴿22﴾ فرمود: كاري از اين بتها ساخته نيست.  فتحصل كه هدايت از آنِ هادي بالذات است. مثل استعانت كه از آنِ معينِ بالذات است. و اگر به صبر و صلاة استعانت مي‌شود، به دستور آن مستعان بالذات است. در مسئلهٴ هدايت هم اين چنين است. هدايت از آنِ آن هادي بالذات است كه بدون اهتدا هادي است. و اگر ما از قرآن هدايت مي‌گيريم يا از امامان ﴿عليهم السلام﴾ هدايت مي‌گيريم، به دستور آن هادي بالذات است. آن هادي بالذات همان طوري كه مي‌‌گويد: \*«و استعينوا بالصبر و الصلوه»\*﴿23﴾ در مسئلهٴ استعانت، مي‌فرمايد: \*«ان هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم»\*﴿24﴾ چون من قرار دادم. اين امامان هاديان شمايند چون من قرار دادم \*«و جعلنا منهم ائمة يهدون بامرنا»\*﴿25﴾ \*«لما صبروا»\*﴿26﴾ هم در آيهٴ ديگر است.  اقسام هدايت  هدايت دو قسم است. يك هدايت تشريعي است، يك هدايت تكويني. الان بحث در اين هدايتهاي تشريعي است. هدايتهاي تشريعي كه قانونگذاريست اين بايد باشد. و اما آن معنا البته انسان وقتي كه به يك چمن رسيد، پي مي‌برد به آب. اگر درختي ديد مي‌بيند آبي هست. و اگر ديد كبوترها اينجا پر مي‌كشند مي‌فهمد يك آبي هست و مانند آن. از هر نشانه‌اي به يك امري پي ببرد، آن در مسائل تكوين است. اما در مسئلهٴ قانونگذاري و تشريع و ره‌آورد دين جز كتاب آسماني و امامان و معصوم و انبياء الهي راه ديگري نيست. بنابراين اينكه مي‌ گوييم \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿27﴾ از هادي بالذات هدايت مي‌طلبيم و اگر خودِ هادي بالذات كتابش را يا اوليائش را براي ما به عنوان هاديان معرفي كرده است، اينها مهتدي شده‌اند كه هاديِ مايند باز باذنه. و اين معنا را قرآن كريم به عنواني كه خداي سبحان اذن داده است تا اينها هاديان انسانها باشند، بيان نمي‌كند.  فرق «حق محوري» با «منشأ حق»  در سورهٴ اعراف بعضي از بحثهاي هدايت را اين چنين تنزيل مي‌كند. آيهٴ 159 سورهٴ اعراف \*«و من قوم موسي امة يهدون بالحق و به يعدلون»\*﴿28﴾ اين حقي كه آن قوم و علما و شايستگان قوم موسي هدايت مي‌كنند، حقي است كه اينها در محور آن حق هستند. و اين محور را من به آنها داده‌ام. آن انسان حق محور توان هدايت ديگران را دارد. اما اين محور را من دادم و به او گفته‌ام در محور اين حق حركت كن. فرق است بين موجودي كه «يدور مع الحق حيثما دار»﴿29﴾ و بين موجودي كه الحق منه. يك وقت ما مي‌گوييم «علي بن ابيطالب مع الحق يدور معه حيثما دار»﴿30﴾، يعني علي بن ابي‌طالب ﴿سلام الله عليه﴾ حق محور است. هر جا حق باشد او حركت مي‌كند. يك وقت مي‌گوييم «الحق من ربك فلا تكن من الممترين»﴿31﴾ حق از خداست و با علي است. بين اين دو مطلب خيلي فرق است. نه خدا با حق است، علي با حق است و حق با علي است. اما همين حقي كه با علي است از خداست. «الحق من ربك فلا تكن من الممترين»\*﴿32﴾ يعني اين حقيقت از خدا نشأت گرفته است. خدا فاعل اين حقيقت است. سبب ظهور اين حقيقت است. و اين حق كه از خداست ديگران اين را رها كردند علي شد حق محور. پس اگر به امام انسان تكيه مي‌كند چون امام مع الحق است «دور معه حيثما دار»﴿33﴾ اين حق از كجا آمد؟ از خود علي آمد؟ نه. خود اين حق مستقل بود؟ نه. از غير خدا آمد؟ نه. از كجا آمد؟ «الحق من ربك»﴿34﴾. بين «الحق من ربك»﴿35﴾ با «علي مع الحق يدور معه حيثما دار»﴿36﴾ خيلي فرق است. آن مي‌شود حق محور و مهتدي بالغير و هادي بالغير، خداي سبحان مي‌شود منشأ حق و هادي بالذات. پس اگر در سورهٴ اعراف راجع به مؤمنان قوم موسي فرمود: \*«و من قوم موسي امة يهدون بالحق و به يعدلون»\*﴿37﴾ كه اين باء، باء مصاحبت است، اين افراد مع الحق‌اند. در صحبت حق‌اند از حق جدا نمي‌شوند، و همچنين دربارهٴ گروه ديگر هم فرمود كه اينها با حق هدايت مي‌كنند و از حق نمي‌گذرند، ريشهٴ اصلي‌اش همان آيهٴ سورهٴ آل عمران است كه مي‌فرمايد: «الحق من ربك»﴿38﴾. بين «الحق من ربك»﴿39﴾ با «علي مع الحق»﴿40﴾ و امثال ذلك خيلي فاصله است. آيهٴ 60 از سورهٴ آل عمران اين است: \*«الحق من ربك فلا تكن من الممترين»\*﴿41﴾. دو جا اين آيهٴ مباركه در قرآن كريم هست. يكي در سورهٴ بقره است يكي در سورهٴ آل عمران «الحق من ربك»﴿42﴾ ما تابع حقيم. حق از كيست؟ از خداست. نه حق از علي است. حق با علي است و علي با حق است. اين انسانهاي كامل كه حق محورند، حق را از كي دريافت مي‌كنند؟ از الله دريافت مي‌كنند. پس اينها مهتدي بالله‌اند وهادي مردم. چون از حق الهي بهره گرفته‌اند، توان هدايت ديگران را دارند. بنابراين اگر گفته مي‌شود \*«اهدنا»\* ما را هدايت كن، به هادي بالذات تكيه مي‌كنيم. آنگاه هادي بالذات يعني الله، به وسيلهٴ قرآن، به وسيلهٴ‌ اوليا، به وسيلهٴ انبيا ما را هدايت مي‌كند.  راههاي گوناگون دريافت هدايت الهي  او چون هادي بالذات است و كل نظام در اختيار اوست مي‌داند چگونه افراد را هدايت كند و مي‌تواند. گاهي مي‌بينيد يك كسي را با دوستش هدايت مي‌كند. گاهي شوق مطالعهٴ يك كتابي را در كسي ايجاد مي‌كند، مسير فكرش را عوض مي‌كند. گاهي توفيق هم بحث پيدا كردن خوب به او مي‌دهد، يك رفيقي كه هم بحث او باشد يا هم حجرهٴ خوبي براي او باشد، نصيبش مي‌كند كه كل جريانش عوض مي‌شود. گاهي به اندك چيزي راه را برمي‌گرداند. اين طور نيست كه نظام براي خود يك حسابي داشته باشد و خداي سبحان اگر بخواهد هدايت كند، فقط و فقط از راه مسجد و مدرسه و امثال ذلك باشد، اين چنين نيست. اين \*«ولله جنود السموات و الارض»\*﴿43﴾ گاهي با كوششهاي گوناگون، گاهي با يك حرف مي‌بينيد مسير انسان عوض مي‌شود. گاهي قلب كسي را كششي در قلب ايجاد مي‌كند كه در مجلسي شركت بكند، وارد آن مجلس كه مي‌شود كل صحنه عوض مي‌شود. او اگر بخواهد هدايت كند سراسر عالم در اختيار اوست. راهش براي هدايت كردن باز است. گاهي بلاواسطه انديشه‌هاي خوب در ذهن انسان القا مي‌كند، گاهي به وسيلهٴ كتاب، گاهي به وسيلهٴ بحث، گاهي به وسيلهٴ شاگرد، گاهي به وسيلهٴ استاد. بسياري از بزرگان مي‌گفتند خيلي از فيوضات را به وسيلهٴ شاگردان، خدا به ما آموخت. سؤالات خوبي كردند، احتمالاتي دادند، ما رفتيم تحقيق كرديم، از اين راه به جايي رسيديم. اين در شرح حال بسياري از علما هست. خدا اگر چنانچه بخواهد كسي را هدايت كند اين چنين نيست كه راهش مشخص باشد، راه محدود باشد، و لا غير. چون \*«ولله جنود السموات و الارض»\*﴿44﴾. آنگاه اين خدايي كه هادي بالذات است، و از راههاي گوناگون مي‌تواند انسان را هدايت كند،  هدايت تشريعي و هدايت تكويني  دربارهٴ انسان چندين هدايت است؛ يك هدايت تشريعي است كه به وسيلهٴ وحي و قانونگذاري انسانها را به راهشان آشنا مي‌كند. از سود صراط مستقيم اينها را آگاه مي‌كند. از ضرر انحراف و راه گمراهي اينها را با خبر مي‌كند. و يك هدايت ايصال به مطلوب دارد كه آن هدايت تكويني است. آن هدايت تكويني است كه حد و حصر ندارد. آن هدايت تشريعي يك راه مشخصي دارد كه قانون را انسان از كجا بگيرد؟ گفتند از كتاب و سنت مي‌گيريد. اين قوانين را، اين حلال و حرام بودن را، از كتاب و سنت انسان دريافت مي‌كند. چي حلال است و چي حرام. اما آن هدايت تكويني آن راهش محدود و منحصر نيست. كه انسان راه را تشخيص بدهد و لحظه به لحظه طي كند. و قدم به قدم هم با او باشد. در سورهٴ تغابن كه آيه‌اش ديروز گذشت، اين بود كه فرمود آيهٴ 11 سورهٴ تغابن \*«و من يؤمن بالله يهد قلبه»\*﴿45﴾؛ كسي كه ايمان بياورد در قدمهاي اوليه به همراه دين حركت بكند،‌ خدا قلبش را هدايت مي‌كند. اين هدايت تكويني است. اين دل را مي‌آرماند، به اين دل اجازه نمي‌دهد كه هر چيزي در اين دل خطور كند. مزاحم‌ها را راه نمي‌دهد خلاصه اوهام و خيالات را به اين دل راه نمي‌دهد. سعي مي‌كند اين زمين را طاهر نگه بدارد. و اين هدايت تكويني است. و اگر چنانچه قلب را هدايت كرده است، آن هدايت قلبي با مشاهده است چون دربرابر هدايت قلبي، كوري بود. كه فرمود \*«و اما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمي علي الهدي»\*﴿46﴾ كه در برابر هدايت، كوري بود. حقيقت هدايت معلوم مي‌شود بصير شدن است و بيناييست. كه بينايي و بينش غير از دانائي و فهميدن است دانايي و فهميدن گوشه‌اي از هدايت است، بينايي امر ديگر است. انسان كه چيزي را مي‌بيند خب آن راه را كه درست طي مي‌كند. فرمود: \*«و من يؤمن بالله يهد قلبه»\*﴿47﴾ اين دل مي‌آرمد.  سؤال...  جواب: بله نه به همگان اختصاص ندارد چون شرطش به مؤمنين است ديگر. نه اين , مخصوص مؤمنين است.  سؤال...  جواب: آن هدايت عامه است بله تكويني است. و عام است اين خيلي فرق دارد.  سؤال...  جواب: تكوين است منتها همانطوري كه رحمت خداي سبحان دو قسم بود يك رحمت عامه بود يك رحمت خاصه  هدايت تكويني عام و خاص  هدايت تكويني هم دو قسم است يك هدايت تكويني عام،‌ يك هدايت تكويني خاص. نظير معيت كه بحثش گذشت. خداوند سبحان يك معيت عامه دارد كه \*«هو معكم اينما كنتم»\*﴿48﴾ يك معيت خاصه دارد كه فقط با مؤمنين است. \*«ان الله مع الذين اتقوا و الذين هم محسنون»\*﴿49﴾ يا \*«ان الله لمع المحسنين»\*﴿50﴾ كه در آيهٴ‌ پايان سورهٴ عنكبوت بود. \*«و الذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا و ان الله لمع المحسنين»\*﴿51﴾ با اينكه اينما كنتم او با شماست \*«هو معكم اينما كنتم»\*﴿52﴾، هر جا باشيد، خدا با شماست ولي مع ذلك فرمود خدا با مؤمنين هست با كفار نيست. با من خداي من است يعني با آنها نيست. هدايتهاي تكويني هم اينچنين است. در زمينه‌هاي هدايتهاي تكويني، آيهٴ سورهٴ 47 كه به نام مبارك رسول خدا (عليه آلاف التحيه و الثناء‌) است اين است؛ فرمود:‌ آيهٴ‌ 17 سوره‌اي كه به نام حضرت رسول (صلي الله عليه و آله و سلم) است اين است فرمود:‌ \*«و الذين اهتدوا زادهم هديً و آتاهم تقواهم»\*﴿53﴾ يعني آنها كه هدايت شدند، آنها كه راه افتادند و ايمان آوردند و عمل كردند جزايي كه خداي سبحان به اينها مي‌دهد اين است كه اينها را هدايت مي‌كند. اين هدايت هدايت تكويني است. يعني بقيهٴ راه را به آساني طي مي‌كنند . نه فقط به اينها بفهماند كه راه اين است بلكه اينها را مي‌برد. گاهي انسان مي‌بيند با يك كششي اين راه را به آساني طي مي‌كند علاقه پيدا مي‌كند كه اين كار انجام بدهد. اين ديگر نمي‌داند كه اين علاقه را كي در او ايجاد كرد. گاهي مي‌بينيد انسان هر چه نصيحت به كسي مي‌كند او از پذيرش نصيحت استنكاف دارد از خواندن قرآن استنكاف دارد . يا از خواندن نماز استنكاف دارد . حاضر نيست كتابهاي ديني را مطالعه كند. اين آن وقتي است كه خداي سبحان او را به شدت گرفت. خداي سبحان،‌ همانطوري كه از اين طرف مي‌فرمايد، \*«والذين اهتدوا زادهم هدي و اتاهم تقواهم»\*﴿54﴾ اگر كسي چند صباحي چند مدتي، دوره‌اي اهل هدايت بود خداي سبحان به او پاداش مي‌دهد هدايت تكويني نصيبش مي‌كند. هدايت ايصال به مطلوب را بهره‌اش مي‌كند. در قبال اين فرمود اگر كسي مستكبرانه با دين برخورد كرد ما ديگر توفيق فهميدن آيات الهي را از او مي‌گيريم. ديگر كتاب ديني مطالعه بكند يا چيزي را بفهمد اينچنين نيست. وقتي هم با شما به بحث مي‌نشيند،‌ فقط براي اينكه حرف خودش را كه انكار و الحاد است را بزند مي‌نشيند. نه اينكه حرف شما را بشنود. فرمود: \*«ساصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الارض بغير الحق»\*﴿55﴾ فرمود اگر يك كسي چند مدتي هيچ نصيحتي گوش نداد متكبرانه و مستكبرانه رفتار كرد ما فهم را و توفيق پذيرش حق را از او مي‌گيريم. اين اصلاً‌ حاضر نيست حق گوش بدهد،‌ با اينكه اتمام حجت مي‌شود، مي‌فهمد، برهان را مي‌فهمد، اما بعد از فهميدن باز گردن نمي‌نهد معلوم مي‌شود آن دل به دست ديگري سپرده خلاصه فرمود ما آن زمام را ديگر به دست شيطان مي‌دهيم. مي‌گوييم اين تو، اين عبد غاوي. اين تعبير در موارد ديگر هم هست كه اگر كسي دوره‌اي را به هدايت گذراند يعني قدم به قدم رفت، در مرحله بقاء فيض الهي شاملش مي‌شود،‌ خداي سبحان او را بقاءً تأييد مي‌كند و جلو مي‌برد. هم در طرف اثبات آمده هم در طرف سلب آمده. گاهي مي‌بينيد خداي سبحان كه بخواهد به يك انسان مبتدي پاداش اعطا كند دلهاي ديگران را هم متوجه او مي‌كند. كه دربارهٴ او دعا مي‌كنند خب دعاي ديگران دربارهٴ انسان البته مؤثر است. فرمود :‌ آيهٴ‌ 96 سورهٴ مريم اين است \*«ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمان ودا»\*﴿56﴾ اگر كسي مؤمن بود و عمل صالح كرد،‌ خداي سبحان مودت او را در دلهاي ديگران قرار مي‌دهد او هم محبوب خدا مي‌شود هم محبوب خلق خدا مي‌شود، دلهاي ديگران به او علاقه‌مند است. و اگر دلي نسبت به كسي علاقه‌مند بود آن دل دعا مي‌كند و دعاي دل علاقه‌مند يقيناً مؤثر است. اينها آثار هدايت است اينها بركات هدايت تكويني است. بركات هدايت است به نام هدايت تكويني.  هدايت پيامبران و امامان ﴿عليهم السلام﴾  و اگر چنانچه همين جملهٴ مباركهٴ \*«اهدنا الصراط المستقيم»\*﴿57﴾ را انبيا هم ائمه هم داشتند، رسول خدا (عليه آلاف تحيه و الثناء) هم داشت،‌ هدايتي كه بخواهد نصيب اينها بشود با نزول فرشتگان است. اگر خدا خواست يك بنده‌اي را هدايت كند بوسيلهٴ يكي از اين امور ياد شده هدايت مي‌كند تكويناً‌ به نام توفيق. اگر پيامبري را خواست هدايت كند با نزول فرشتگان خاص كه \*«تتنزل عليهم الملائكة»\*﴿58﴾ با نزول فرشتگان تأييد مي‌كند. با نزول وحي هاي تكويني و تسديدي و نه وحيهاي تشريعي تأييد مي‌كند. در سورهٴ انعام جريان هدايت انبيا را كه ياد مي‌كند، مي‌فرمايد به اين كه به رسول خدا مي‌‌فرمايد كه \*«اولئك الذين هدي الله فبهداهم آقتده»\*﴿59﴾ اسم عده‌اي از انبيا را مي‌برد مي‌فرمايد اين انبيا را خدا هدايت كرد. \*«فبهداهم اقتده»\*﴿60﴾ خب انبيا را چگونه هدايت كرد؟ يعني همان هدايت عامه كه ارائهٴ طريق كرد يا ايصال مطلوب و تكويناً آنها را به مقصد آشنا كردند و رساندند نظير اين معنا را به طوري كه شامل و فراگير بشود و مؤمنين را هم در بر بگيرد آيهٴ 16 سوره مائده است فرمود \*«يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام»\*﴿61﴾ اين يهدي به بحثهاي گذشته را هم روشن‌تر مي‌كند يعني اگر قرآن هادي است در سورهٴ اسراء خدا هدايت را به قرآن نسبت داد، فرمود \*«ان هذا القران يهدي»\*﴿62﴾ نظير كتبت بالقلم است. شما يك وقتي مي‌گوييد من با قلم نوشتم يك وقت مي‌گوييد قلم نوشت. قلم اگر نوشت ابزار نوشتن است، نويسنده شماييد. وقتي كه بخواهيد مطلب را خوب روشن كنيد مي‌گوييد كتبت بالقلم. گاهي مي‌گوييد قلم، خودنويس اين خوب مي‌نويسد. خودكار خوب مي‌نويسد. وقتي كه مي‌خواهيد خوب تشريح كنيد مي‌گوييد كتبت بالقلم يعني اگر قلم نوشت، نويسنده من هستم. اگر در سورهٴ اسراء فرمود اين قرآن هدايت مي‌كند، در سورهٴ مائده فرمود كه من هستم كه بوسيلهٴ قرآن هدايت مي‌كنم نه اينكه قرآن هادي بالذات باشد. در پايان آيهٴ 14 اين است فرمود: \*«قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين»\*﴿63﴾ كه \*«يهدي به الله من اتبع رضوانه سبل السلام»\*﴿64﴾ نوري براي شما آمده است و كتاب مبيني آمده است به نام قرآن. خدا بوسيلهٴ اين نور به وسيلهٴ اين كتاب مبين افراد را هدايت مي‌كند.  فتحصل كه هدايت قرآن از باب اينكه القرآن مع الحق يدور معه حيثما دار. نه الحق من القرآن. خود قرآن من الله است چون هر گونه حقيقتي من الله است و اگر در سورهٴ‌ اسراء فرمود قرآن هدايت مي‌‌كند. در سورهٴ مائده فرمود خدا بوسيلهٴ قرآن هدايت مي‌كند. \*«قد جاءكم من الله نور و كتاب مبين يهدي به الله»\*﴿65﴾ چي را؟ \*«من اتبع رضوانه»\*﴿66﴾ چي را \*«سبل السلام»\*﴿67﴾ را . كه اين هم اصالت هدايت خدا را تثبيت مي‌كند و هم اينكه اگر كسي چند لحظه‌اي راه درست را طي كرده است بقاءً از هدايت تكويني برخوردار مي‌شود آن راتبيين مي‌كند.  (و الحمد لله رب العالمين)  پاورقي‌ها:  (1) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 7.  (2) سورهٔ بقره، آيهٔ 45.  (3) سورهٔ اسراء، آيهٔ 9.  (4) سورهٔ انبياء، آيهٔ 73.  (5) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (6) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (7) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (8) سورهٔ اسراء، آيهٔ 9.  (9) سورهٔ مائده، آيهٔ 16.  (10) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (11) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (12) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (13) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (14) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (15) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (16) سورهٔ انفال، آيهٔ 75.  (17) سوره فاتحة الكتاب، آيهٔ 5.  (18) سورهٔ يونس، آيهٔ 35.  (19) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 5  (20) سورهٔ بقره، آيهٔ 45.  (21) سوره سجده، آيهٔ 24.  (22) سورهٔ نجم، آيهٔ 23.  (23) سورهٔ بقره، آيهٔ 45.  (24) سورهٔ اسراء، آيهٔ 9  (25) سورهٔ سجده، آيهٔ 24.  (26) سورهٔ سجده، آيهٔ 24.  (27) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (28) سورهٔ اعراف، آيهٔ 159.  (29) بحار، ج 30، ص 352.  (30) بحار، ج 30، ص 352.  (31) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (32) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (33) بحار، ج 30، ص 352.  (34) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (35) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (36) بحار، ج 30، ص 352.  (37) سورهٔ اعراف، آيهٔ 159.  (38) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (39) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (40) بحار، ج 30 ص 352  (41) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (42) سورهٔ آل عمران، آيهٔ 60.  (43) سورهٔ فتح، آيهٔ 7.  (44) سورهٔ فتح، آيهٔ 7.  (45) سورهٔ تغابن، آيهٔ 11.  (46) سورهٔ فصلت، آيهٔ 17.  (47) سورهٔ تغابن، آيهٔ 11.  (48) سورهٔ حديد، آيهٔ 4.  (49) سورهٔ نحل، آيهٔ 128.  (50) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 69.  (51) سورهٔ عنكبوت، آيهٔ 69.  (52) سورهٔ حديد، آيهٔ 4.  (53) سورهٔ محمد، آيهٔ 17.  (54) سورهٔ محمد، آيهٔ 17.  (55) سورهٔ اعراف، آيهٔ 146  (56) سورهٔ مريم، آيهٔ 96.  (57) سورهٔ فاتحة الكتاب، آيهٔ 6.  (58) سورهٔ فصلت، آيهٔ 30.  (59) سورهٔ انعام، آيهٔ 90.  (60) سورهٔ انعام، آيهٔ 90.  (61) سورهٔ مائده، آيهٔ 16.  (62) سورهٔ اسراء، آيهٔ 9.  (63) سورهٔ مائده، آيهٔ 15.  (64) سورهٔ مائده، آيهٔ 16.  (65) سورهٔ مائده، آيات 15 ـ 16.  (66) سورهٔ مائده، آيهٔ 15 .  (67) سورهٔ مائده، آيهٔ 16.    عکس  || | RSS |
|  |
| |  |  |  | | --- | --- | --- | |  |  |  | |